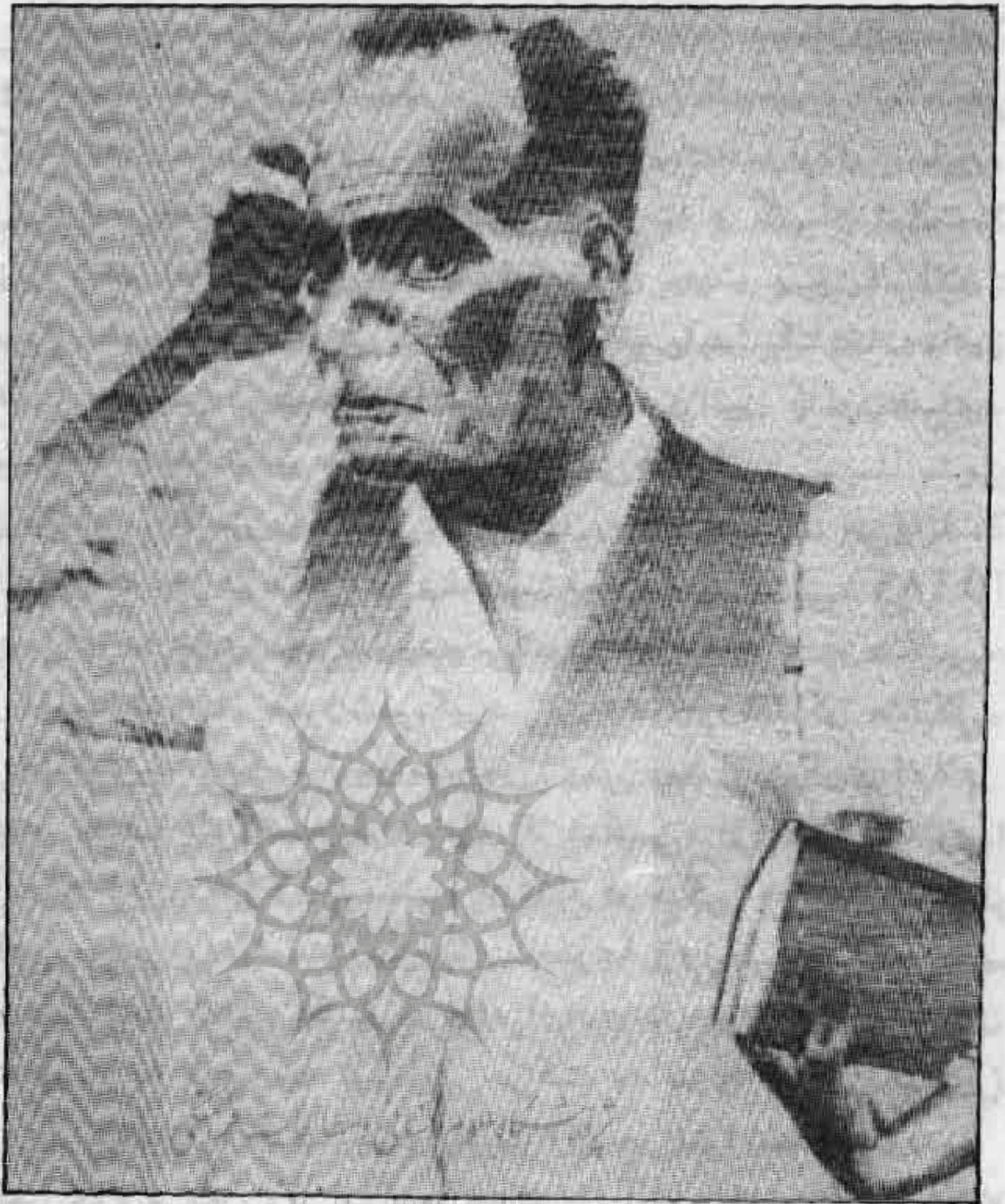




ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دانشگاه شیراز



کتابخانه ملی ایران

درآمد

گیلان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و طبیعی، همواره یکی از مراکز عمده فرهنگی کشورمان در تاریخ معاصر بوده است. جنبش مشروطیت، آغاز شکوفایی اندیشه‌های ترقی خواهانه در این قلمرو به حساب می‌آید. در این دوره، با کوشش‌ها و جانبازی‌های فراوان، گیلان توانست در تحولات فرهنگی کشور، پایگاه ویژه‌ای کسب کند. جنبش جنگل نیز، به نوبه خود، میراث ارزنده‌ای را در قلمرو فرهنگ به این مجموعه افزود.

شرایط جدید (چشم اندازی برای آزادی و تجدد) دستاوردهای تازه‌ای نیز به همراه داشت: روشنفکران با حضور فعال خود، دست به فعالیت‌های گسترده‌ای می‌زنند. این حضور بدون شك ابزار و وسایل دوران بیداری را می‌طلبد: مدارس جدید در گوشه و کنار ایالت، به‌ویژه مدارس دخترانه و کلاس‌های سوادآموزی جهت بزرگسالان تأسیس می‌شود؛ مطبوعات با تنوعی درخور نشر می‌یابد؛ کتابخانه‌های متعدد با اهداف مشخص فرهنگی، دایر می‌شود؛ و نیز کانون‌های فرهنگی - هنری از جمله تئاتر، شروع به کار می‌کند.^۱

در چنین فضایی، جنبش فرهنگی در گیلان، آغاز دیگری می‌یابد. با پا گرفتن اولین کانون فرهنگی در رشت - هیئت امید ترقی، ۱۲۸۹ شمسی - دریچه‌ای به سوی نور گشوده می‌شود. فعالیت‌های فرهنگی متمرکزی در اغلب رشته‌ها، صورت می‌گیرد. نیروهای روشنفکر متشکل می‌شوند، و با داشتن هدف و برنامه مشخص، یکی بعد از دیگری اعلام حضور می‌کنند. هدف کلی تمام گروه‌های فرهنگی، از جمله تئاتر، حداقل تا سال ۱۳۰۹ - ۱۳۰۸ شمسی، ارتقاء فرهنگی جامعه، و نیز آگاهی اجتماعی مردم بوده است. چرا که مجموعه روابط اجتماعی و فرهنگی زمان، با تمام تلاشی که در راه آزادی در دوره مشروطیت صورت گرفته بود، به هیچ‌وجه توانایی حرکت به سوی دروازه‌های تجدد و ترقی را نداشت. انقلاب مشروطیت اگرچه نتوانسته بود به هدف‌های واقعی خود برسد، ولی مفاهیم جدیدی را - چه قبل از پیروزی و چه بعد از آن - در راستای تحولات اجتماعی، در فرهنگ کشور رسوخ داده بود: لزوم دگرگونی روابط اجتماعی، شناخت هویت تاریخی و فرهنگی جامعه ضمن شکل دادن به نهادهای جدید اجتماعی و... جزئی از برنامه‌های فرهنگ نو، جهت رسیدن به زندگی آرمانی به‌شمار می‌رفت.

با تأسیس «هیئت امید ترقی» به عنوان کانونی فرهنگی، یک گروه تئاتری مقتدر و آشنا با فوت و فن نمایشی غرب، به‌ویژه فرانسه، از بطن آن اعلام حضور می‌کند. هنرمند تئاتر در این دوره وظایف چند-

گانه‌ای - به‌ویژه در بعد اجتماعی - به عهده می‌گیرد. از يك طرف پیوند با مردم و آموزش‌های لازم جهت نشر و ترویج اخلاق و روش جدید زندگی با افق‌های تازه، که با شکل و اصول پیشین آن متفاوت و گاه متضاد بود، و از طرف دیگر، کمک به نهادهای فرهنگی از جمله تأسیس مدارس، نشر مطبوعات و... در مجموع، تئاتر گیلان در این زمان - جدا از هدف‌های جنبی آن - در راه «تهذیب اخلاق» جامعه گام برمی‌دارد. و در این‌راه به موفقیت شایانی نیز می‌رسد. به لحاظ پیوند طبیعی تئاتر با انسان، و نیز شرایط اجتماعی، بی‌جهت نیست که از آغاز حرکت نمایش در ایران، از فتح‌علی آخوندزاده نویسنده تا آقاداتی نمایشی و... «تهذیب اخلاق» و کوشش «در راه معارف از طریق نمایش به ابناء خود» در صدر تلاش‌های هنرمندان تئاتر قرار می‌گیرد.^۲

با توجه به موقعیت جغرافیایی گیلان، و نیز پیدایش شرایط جدید اجتماعی-فرهنگی، حداقل از سال ۱۲۸۹ تا ۱۲۰۸ شمسی، رشت پایگاه و مرکز اصلی هنرمندان و آزادخواهان غیر گیلانی می‌شود: حسن ناصر، یحیی کرمانی، عباس بانکی (اصالت) و آقا دائی نمایشی، نمونه‌های بارزی از این واقعیت می‌باشند.

زندگی

میرزا محمد حسین خان دائی تبریزی در هشتم ربیع‌الاول سال ۱۲۸۷ ه.ق در شهر تبریز به دنیا می‌آید. پدرش، حاج احمد آقا صراف آذربایجانی بود. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که شرایط مناسبی را پدر برای رشد و تربیت محمد حسین خان، آماده نموده بود. وی تا ۲۸ سالگی در تبریز می‌ماند. متأسفانه از فعالیت محمد حسین خان تا این مدت اطلاع چندانی در دست نیست. در کشاکش انقلاب مشروطیت، محمد حسین خان به مجاهدین می‌پیوندد و یکی از چهره‌های مبارزان راه آزادی در تبریز می‌شود. از سال ۱۳۱۵ ه.ق به رشت می‌رود و به‌عنوان منشی در تجارتخانه سیدعلی آقا تبریزی مشغول به کار می‌شود. چند سال بعد دختر سیدعلی آقا را به عقد خود درمی‌آورد. فعالیت‌های



اجتماعی محمدحسین خان در رشت نیز ادامه می‌یابد، با این تفاوت که او این بار پا به عرصه هنر نمایش نیز می‌گذارد و از خود چهره‌ای ماندگار به جای می‌نهد. «... اولین جشنی که در رشت، سرای گلشن، به نام مشروطیت گرفته شد، مشارالیه، بانی بود... در زمان استبداد که محمدعلی میرزا مجلس را به توپ بسته، و حکامش در ولایات بیداد می‌نمودند، نمایشی، انجمنی به نام انجمن نصرت آذربایجان تشکیل و برای آزادی تلاش می‌کرد. در سنه ۱۳۲۷ به نمایندگی ملیون گیلان به آذربایجان رفته در اجتماعات سیاسی داخل و تا حصول مشروطیت آنجا مقیم بوده، سپس به رشت مراجعت کرده... اولین دفعه که به صحنه نمایشات اخلاقی قدم گذاشت، موقعی بود که آکتورهای قفقاز به رشت آمده، پیس، نادرشاه را به معرض تماشا گذاشتند. دایرل مهم میرزا مهدی خان صدراعظم را به خوبی ایفاء کرد...»^۳. دایرل نمایشی، با اجرای اولین بازی رسمی در نمایشنامه «نادرشاه»، بعد از چندین سال مبارزه پی‌گیر سیاسی در کشاکش دوره مشروطیت، به دایره نمایش گشانیده می‌شود. و تئاتر خانه همیشگی او می‌گردد. این مبارزه - به لحاظ نفس انسانی هنر نمایش و وظایف اجتماعی آن -

بی شك، مفاهیمی والاتر از مبارزه سیاسی در دوره مشروطیت را اقتضا می کرد. دائی، قدم به قدم خود را برای این مبارزه، آماده تر و آبدیده تر می کند. تا آنجا که قلبش را در کف دست می گذارد و آن را روی صحنه نمایش، همچون گل سرخی، تقدیم مردم می نماید. زندگانی تازه او، در پیوند زنده و پر تحرك با زندگی تئاتر معنی و وسعت می گیرد. حرکت دیگری آغاز می شود، راه و روشی که تا به آن روز، تجربه ای منسجم از آن در دست نبود. چرا که دائی خود یکی از بنیان گذاران تئاتر در ایران بود، و مانند تمامی راهروان راه نو، باید ایثار می کرد تا معیاری به جای بگذارد. با تلاش و پی گیری های عاشقانه او روی صحنه تئاتر، چنین نیز می شود. آن هم در شرایطی که تئاتر، به عنوان يك هنر تازه وارد، دشمنان سرسخت و گاه خطرناکی پیش رو داشت. ولی مبارزه دائی، با افق های انسانی که خود آنرا به روشنی می دید و برای مردم تصویر می کرد، مبارزه ای گسترده و بی امان بود. او نه تنها در تماشاخانه های رشت، زندگی عبرت انگیز مردمان همعصرش را برای عبرت دیگران به نمایش می گذاشت، بلکه در حرکت های اجتماعی-فرهنگی نیز سهمی داشت: در تأسیس و ادامه حیات دارالایتم رشت قدم جلو می گذارد و با گرو گذاشتن خانه خود، نقش عمده ای ایفاء می کند. و برای برپا داشتن مدارس در صف اول پیشگامان می ایستد، و جهت تأسیس کتابخانه و دایر نمودن تئاتر... از چیزهای مضایقه نمی کند. دائی نمایشی تئاتر را - همچون دیگر هم‌زمان خود - یکی از عوامل تحولات فرهنگی جامعه می دانست. و در این راه آنقدر عشق می ورزید که می خواست - آنطور که گفته شد - «در راه معارف از طریق نمایش به ابناء خود کمک کند.»^۴ بی جهت نبود که خود را به نام «نمایشی»، «مفتخر» کرد.^۵ و به لحاظ محبوبیتی که بین مردم داشت به آقاداتی نمایشی معروف می شود. مردی که صحنه های تئاتر شهر رشت را با حضورش به تحرك وامی داشت، با مرگش خاطرهای جاوید از خود به جای می گذارد. مرد يك لا قبا و شیدایی که برای جلوه گر نمودن آرمان های انسانی، سایه بانی جز تئاتر نداشت.

تئاتر گیلان و دائی نمایشی

گیلان به لحاظ همسایه بودن با کشور روسیه، و از این طریق با سایر کشورهای اروپایی، یکی از مراکز تئاتر ایران بود. یادداشت‌های پراکنده به جای مانده در تاریخ: سند گویایی از قدمت هنر تئاتر در این منطقه است. بعد از مشروطیت «گروه‌های متعدد فرهنگی، در مقام تربیت و تصفیه اخلاق عمومی برآمدند. و آداب ناصحیح اجتماعی را به باد انتقاد گرفتند، و به شکل نمایشنامه‌های اروپایی، روی صحنه نمایش نشان دادند».^۶

حسن اعظام قدسی، معروف به اعظام‌الوزاره که بعد از کودتای محمدعلی‌شاه به رشت رفته بود، می‌نویسد: «... هیئت مدیره مدرسه در نظر گرفتند... نمایشی بدهند. سپس یا نمایشنامه را میرزا حسن خان، معلم فرانسه مدرسه دولتی، که مرد دانشمندی بود و بعدها در وزارت مالیه مشغول کار و از رؤسا محسوب می‌شد تهیه کرد... در نمایشنامه برای مرد خسیس چند معلم ذکر شده بود، منجمله معلم آواز که رُل آن به عهده من بود... مرد خسیس به معلم آواز - حالا بخوانید ببینم اگر خوب خواندید شما را اجیر خواهم نمود. با خواندن يك رباعی فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفتم و روزهای بعد از نمایش از من می‌خواستند بخوانم.

اینك رباعی:

شاهها، باید کز تو دلی کم شکند

لطف تو هزار لشکر غم شکند

اندیشه به کار دار کاند در سختی

يك آه هزار ملك درهم شکند

به قدری دست زده شد که دو مرتبه پرده بالا و شروع گردید و در مرتبه سوم معلم آواز مورد قبول حاج آقا واقع شد...»^۷

بازیل نیکی‌تین کنسول روس در سال ۱۳۳۰ ه.ن می‌نویسد: «در رشت نمایش‌های دائمی وجود ندارد. اما گاهی که نمایش می‌دادند، من در آن حضور می‌یافتم. رفتن من فقط برای این نبود که به گفتگوی

شماره ۱۰-۱۱

صفحه ۳۳۶

بیادگار دائی نمائشی

بنا به تصمیم جمعیت فرهنگ قرار بود هر قدر آید عمل
 است مجسمه از دائی نمائشی به یادگار تقدیر روح آن
 مرحوم در قرائتخانه این جمعیت نصب گردد لذا حضرت آقای
 آقا محمد آقا کیمائی این نیت جمعیت را حسن استقبال فرمود
 و تخصصی که در نقاشی و مجسمه سازی داشته و در این امر معروف
 و اعمار می نمایند زحمات این کار را تحمل فرمودند
 ساختن « بارلیفی » **bas-relief** از آن مرحوم تقدیر فرمودند
 پس از پرداختن و نمودن در ایله ۲۰۰۰ هجری ۱۳۰۵ هجری
 جمعیت دعوتی از ضیقن مختلعه اهل عالی بعمل آمد و در
 حضور حضرت آقای ادیب السلطنه رئیس محترم انجمن ادبی
 ایران که در آن موقع در گیلان تشریف داشتند و حضرت آقای
 حکمران گیلان و رؤسای محترم دوایر دولتی - مدیران جراید و
 مدارس - نمایندگان مجامع و عده از تجار و منورین خطابه
 ذیل از طرف جمعیت بوسیله یکی از افراد قرائت گردید:
 ادای کلمات را ایبراد بنطق بر روی احتیاجات برقرار گردیده

بازیگران گوش داده و معلومات فارسی خود را تکمیل کنم. بلکه بازی آنها هم که با مهارت صورت می‌گرفت قابل توجه و تماشایی بود. رل زنان را هم مردان بازی می‌کردند. در خاطر دارم که این پیس‌ها از فرانسه ترجمه شده و نشان می‌داد که اینها نمایشنامه‌های فرانسه را می‌پسندند. وقتی هم در نمایش حاضر شدم که پیس آن ابتکاری بود و نتایج بد عادت به مسکرات را مجسم می‌نمود و جنبه تعلیم و تربیتی داشت و قهرمان الکلی را در تهران نشان می‌داد که به واسطه این عادت به عاقبت بدی دچار گردید... بعد هم با نویسندگانی این پیس ابتکاری که جوان آموزگاری بود آشنا شدم و نسخه آن را به من داد که رونوشتی از آن برای پرفسور «ژوکوسکی» ایران‌شناس و استاد خود فرستادم تا نمونه پیس‌های ابتکاری ایران را ببیند...»^۸

بدون شك، بانی تئاتر به شیوه اروپایی و علمی در گیلان - جدا از چند حرکت پراکنده - میرزا حسن‌خان ناصر بود. «چندسالی از صدر مشروطه نگذشته بود، یعنی در حدود سال‌های ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۴ شمسی میرزا حسن‌خان ناصر که از سفر اروپا برمی‌گشت، پس از ورود به رشت جمعی از معاریف... از وی خواستند تا قدم‌هایی در راه توسعه فرهنگ رشت بردارد... میرزا حسن‌خان از این پیشنهاد استقبال نمود و اولین گامی که در این راه برداشت، جمعیتی به نام هیئت امید ترقی بود. و خود نیز... شروع به جمع‌آوری افراد نمود. و از طرفی به ترجمه پیس‌های فکاهی نویسندگان معروفی چون مولیر پرداخت و کار نظارت رپتسیون‌ها (تمرین‌ها) را شخصاً برعهده گرفت...»^۹ این هیئت توانست در اندک زمانی، موفقیت بسیاری بدست آورد. عناصر فرهنگی رشت، در این هیئت جمع شدند و تمام سعی و کوشش خود را جهت هرچه بیشتر فعال نمودن این هیئت به‌کار گرفتند. اکثریت مردم نیز - منهای عده‌ای که به هر دلیلی نمی‌خواستند جامعه بسته و بیمار پوسته خود را بدرد - از چنین حرکتی استقبال نمودند. مدتی از عمر هیئت امید ترقی نمی‌گذرد که دایمی نمایشی به دعوت میرزا حسن‌خان ناصر، وارد این مجمع می‌شود. حسن ناصر، در اغلب نمایشنامه‌های

این هیئت، نقش‌های عمده را به عهده دائی نمایشی می‌گذارد. بعد از چندی به خاطر عشق و علاقه و نیز استعداد درخشان دائی، حسن ناصر، کارگردانی نمایشنامه‌ها را نیز به او واگذار می‌کند. به يك معنی او حرف اول تئاتر گیلان می‌شود. همکاری و میاری میرزا حسن خان ناصر و دائی نمایشی به خودی خود، خاطره دلپذیری در اذهان مردم باقی می‌گذارد. «میرزا حسن خان ناصر معلم فرانسسه ما در مدرسه شمس [در رشت] بود و افتخاری تدریس می‌نمود. آثار کرنی و مولیر را با احاطه‌ای که به مرور در زبان فرانسسه و فارسی داشت، با انشائی فصیح ترجمه می‌نمود و من و مرحوم محمدعلی مهری که خطمان خوانا بود، ترجمه‌ها را برای سوفلور پاکنویس می‌کردیم. البته می‌دانید که در نمایشنامه‌های قدیم سوفلورها نقش مهمی به عهده داشتند و بازیگران را در ایفای نقش‌شان کمک می‌کردند. پرسنل‌هایی - که در ترجمه‌های مرحوم حسن ناصر درخشیده بودند - سه نفرشان در ردیف اول قرار داشتند: دائی نمایشی، یحیی کرمانی و عباس بانکی (اصالت). از دلایل عمده موفقیت آنها، لهجه‌شان بود. دائی نمایشی به لهجه ترکی حرف می‌زد، یحیی کرمانی به لهجه کرمانی و عباس خان بانکی به لهجه عامیانه تهرانی. مردم به این دلیل از آنها خوششان می‌آمد و از آنها استقبال می‌کردند.»^{۱۰}

پرونده‌های علمی و مطالعات فرهنگی

دائی نمایشی کارگردان، اینک بهتر می‌توانست با مخاطبان خود ارتباط برقرار کند. این دوره بهترین شرایط را برای رشد خصلت‌های انسان‌گرایانه دائی نمایشی فراهم می‌آورد. او با شناخت درست از جامعه، و نیز درك سفارش‌های اجتماعی در باب هنر، سعی می‌کند آثار نمایشی را به فرهنگ مردم نزدیک کند تا مردم ارتباط بیشتری با هنر برقرار نمایند و به آن اعتماد کنند. «نمایشنامه‌هایی که در این زمان توسط مرحوم حسن ناصر ترجمه می‌شد و به کارگردانی دائی نمایشی به اجرا درمی‌آمد، نمایشنامه‌هایی بودند که از صورت فرانسوی خود درآمده و بیشتر ویژگی‌های منداول گیلان را داشت و حالت کاملاً ایرانی به خود می‌گرفت. و مخصوصاً بیشتر شکل محلی آن



یحیی کرمانی

در اجرا مورد نظر بود. در ضمن در مورد اشخاص نمایشنامه چیزی به اصل نمایشنامه اضافه نمی‌شد.»^{۱۱}

نمایشنامه‌های احمق ریاست‌طلب، داماد فراری، مریض خیالی و داماد پریشان از جمله آثاری بود که توسط آقاداتی نمایشی به اجرا درآمد. تلاش هنرمندان به‌ویژه دایی نمایشی تأثیر شگرفی از خود به جای گذاشت، به همین دلیل این دوره نه برای دایی نمایشی، بلکه برای نئاتر گیلان، دورانی طلائی و به‌خاطر ماندنی بود. در این زمان، زیان پر رمز و راز نئاتر - هنر ناشناخته و تازه‌وارد - آموخته می‌شود، و تجربیات ارزنده آن، در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. در کنار آقا دایی نمایشی در این مجمع هنرپیشگانی چون میر صالح مظفرزاده، اسماعیل پوررسول، میرزا عبدالکریم‌خان نائینی، علی بانکی، یحیی کرمانی، اسماعیل شبرنگ، حاجی اسماعیل دهقان، مهدی آقا

دبیری، علی آقافروزی، احمد درخشان، محمد باقر گلبرگ، قاسم انصاری و... شرکت داشتند.

بعد از مدتی، «مجمع امید ترقی» منحل می‌شود. و آقاداتی نمایشی کانون متمرکز خود را از دست می‌دهد. ولی سنگ بنای تئاتری که توسط دانی نمایشی و حسن ناصر گذاشته شده بود از یک طرف، و تلاش جامعه جهت شناخت هویت فرهنگی و تاریخی خود از طرف دیگر، باعث ادامه این حرکت فرهنگی می‌شود. «جمعیت رفاه آدمیت» به دنبال «هیئت امید ترقی» گام‌های اولیه را جهت رسیدن به هنر کامل تر تئاتر برسی دارد. میرزا عبدالکریم نائینی بنیانگذار این جمعیت بود و به یک معنی یکی از شاگردان دانی نمایشی به حساب می‌آید. او خود می‌نوشت و به اجرا درمی‌آورد. این جمعیت نیز مانند «هیئت امید ترقی» در خدمات اجتماعی با درآمد تئاتر، شرکت می‌جست. با تمام تلاشی که این جمعیت به خرج داد، به هیچ وجه نتوانست از نظر معیارهای هنری به پای «هیئت امید ترقی» برسد. شیخ محمد قاسم انصاری و میر عبدالمجید فرساد از هنرپیشگان به نام این جمعیت بودند.

جمعیت محمدیه یکی دیگر از کانون‌های تئاتر گیلان بعد از «هیئت امید ترقی» بود. مؤسس آن عبدالمجید فرساد، یکی از فرهنگیان شهر رشت بود. جمعیت محمدیه اغلب نمایشنامه‌هایی به زبان ترکی مثل آرشین مالالان، مشهدی عباد و... را به صحنه می‌برد.

دانی نمایشی اگرچه بعد از انحلال «هیئت امید ترقی» در کانون مشخصی کار نکرد، ولی از کار نمایش نیز دست نکشید تا زمانی که بیار دیگر خانه خود را بازیافت.

«جمعیت فرهنگ» مهمترین و منسجم‌ترین کانون فرهنگی دوران خود بود که توسط میرزا حسین جودت تأسیس شد. این جمعیت نیز همچون «مجمع امید ترقی»، وظیفه خود را پاسخگویی به نیازهای اولیه فرهنگی جامعه خویش می‌دانست. تأسیس کتابخانه، مرکز تئاتر و مجله‌ای به نام «فرهنگ» که سال‌ها منتشر می‌شد، از جمله فعالیت‌های پرثمر آن بود. جمعیت فرهنگ در سال ۱۲۹۵ ه.ش. بنیان یافت.



عکس دسته جمعی انجمن جمعیت فرهنگیان

در کلاس درس مدرسه فرهنگیان

کتابخانه فرهنگیان

«زمانی که جمعیت فرهنگ رشت تشکیل شد، تقریباً اغلب کسانی که در امر نمایش سرابقی پیدا کرده بودند، وارد این جمعیت شدند. چون حق عضویتی که اعضاء جمعیت فرهنگ می پرداختند، ناچیز بود، و تکافوی هزینه های جمعیت را نمی داد، لزوماً برای تقویت مالی خود به دادن نمایشها مبادرت می کرد...»^{۱۲} دائی نمایشی جزو اولین کسانی بود که به این جمعیت دعوت می شد و مسئولیت تئاتر جمعیت فرهنگ را به عهده می گیرد. او بار دیگر با جدیت جهت سروسامان دادن تئاتری متمرکز در رشت، شروع به کار می کند.

دائی این بار با دستی پرتر به تئاتر روی می آورد. تجربه های درخشان کار در «هیئت امید ترقی» این امکان را برای او فراهم می آورد تا با معیارهای برتری به کار نمایشی بپردازد. دائی به عنوان یک کارگردان و بازیگر با تجربه و مرفق مورد توجه قشر روشنفکر و مردم عادی قرار می گیرد. یادمان نرود فشارهای فراوانی توسط عده ای ناآگاه همچنان او و هر آنکس را که کار نمایشی می کرد، تهدید می نمود. بعد از مدتی، حسن ناصر، یار و همدم دائی، به او می پیوندد. با حضور حسن ناصر در کنار دائی نمایشی و نیز جوانی به نام کریم کشاورز، به عنوان بازیگر و مترجم، گروه تئاتری جمعیت فرهنگ رشت جان تازه ای می گیرد. کریم کشاورز ترجمه آثار کرنی را با نام های «سینا» و «موراس»^{۱۳} در دستور کار خود قرار می دهد. آثار ویکتور هوگو و راسین نیز به این مجموعه افزوده می شود. بدین ترتیب، جمعیت فرهنگ رشت، با درکی بسیار گسترده از تئاتر، به همت دائی نمایشی، روزهای درخشانی را پشت سر می گذارد. از کارهای زیبای دایی نمایشی در این دوره، اجرای نمایشنامه انتقادی «جعفرخان از فرنگ آمده» اثر حسن مقدم^{۱۴} بود.

این دوره نسبت به دوره قبل - «هیئت امید ترقی» - برای دائی نمایشی و تئاتر گیلان به دو دلیل دوره برتری به حساب می آید:

۱- حضور گروه های تئاتری گوناگون در شهر رشت، دیدگاه های مختلفی را در اصول فنی و اجرایی تئاتر مطرح می کند. این مسئله

باعث می‌شد تا دائی نمایشی و گروه تئاتری او، با توان بیشتری کار کنند و به غنای اجراهای نمایشی خود بیفزایند، که چنین هم شد.

۲- به علت حضور همین گروه‌ها، متون نمایشی به عنوان دستمایه اولیه کار تئاتر، از تنوع بیشتری برخوردار می‌شود. چنانچه در مرکز تئاتر جمعیت فرهنگ رشت نیز، آثار متعددی از نویسندگان مختلف ترجمه و توسط آقا دائی نمایشی به اجرا درمی‌آید.

نمایشنامه‌های معروفی که در این دوره از زندگی هنری دائی نمایشی در جمعیت فرهنگ رشت به اجرا گذاشته شد، می‌توان از «ارفاتی» و «ریبلاس» اثر ویکتور هوگو؛ «سینا» و «هوراس» اثر کرنی، ترجمه کریم کشاورز؛ «تارتوف (سالوس)» و «مریض خیالی» اثر مولیر، ترجمه حسن ناصر و نیز نمایشنامه ارزنده و انتقادی «جعفرخان از فرنگ آمده» اثر حسن مقدم یاد کرد. «دائی نمایشی طبق یادداشت‌های عبادالله رنجبر که خود از هنرمندان نامی تئاتر رشت بود، از طرف سرابسکی آرتیست شهیر آذربایجان قفقاز، همچنین از طرف عزیز حاجی‌بکوف (ادیب و دانشمند مشهور) نشان لیاقت از طلا و نقره داشت»^{۱۵}.

بدون هیچ شکی در دوره دوم زندگی تئاتری دائی، او خود کارگردان تمام نمایشنامه‌هایی بود که توسط جمعیت فرهنگ رشت اجرا شد. هیچ سندی دیده نشده که عکس این نظر را ثابت کند. - با توجه به اسنادی که مورد بازبینی قرار گرفته - دائی به یک معنی، تا وقتی که زنده بود، حرف اول تئاتر رشت بود.

دائی کبیر نمایش، همانگونه که زندگی واقعی خود را از صحنه شروع کرده بود، در صحنه نیز چنان خود را از دست می‌دهد. شب ۱۴ آذر ۱۳۰۴ نمایشنامه «مریض خیالی» اثر مولیر، ترجمه حسن ناصر را برای چندمین بار به روی صحنه می‌برد. بعد از پایان اجرا، مرد شیدای تئاتر، در هوای سرد ماه آخر پائیز، به طرف خانه می‌رود و دچار سرماخوردگی سختی می‌شود. گویا بر اثر همین سرماخوردگی، بعد از سپیده ۱۴ آذر، از دنیا می‌رود. و شهر رشت را در سوگ بزرگی

فرو می برد. با مرگ دائی، رشت دچار هیجان فرهنگی و یژه‌ای می شود. اداره‌های دولتی و مدارس تعطیل می گردد. مردم برای تشییع جنازه دائی شریف نمایش، به طرف خانه او می روند. جنازه، با احترامات تمام، به طرف سلیمانداراب، حرکت داده می شود و در کنار مزار میرزا کوچک خان و دیگر مردان آزاده گیلان، دفن می شود. در این روز، سخنرانی‌های متعددی توسط نوستان او صورت می گیرد. یکی از سخنرانان میر صالح مظفرزاده - از بازیگران هیئت امید ترقی - بود. مظفرزاده می گوید: «... خدا حافظ ای پدر محصلین، ای مربی روح استقامت و بردباری، خدا حافظ ای عنصر قوی الاراده‌ای که با کهنولت سن و انحراف مزاج در مقابل دشنام و بهتان دشمنان ترقی بشر استقامت ورزیده و هر آن در صحنه‌های منور معرفت عرض اندام کردی... شاگردان تو... قسم یاد می کنند تا جان دارند عقاید تو را تعقیب و خدمات خویش را در راه سعادت ایران تعقیب نموده و به مقصودی که تو تمام عمر در راه وصول به آن صرف نمودی نایل آمده، و توده هموطنان خود را از جهل و غفلت خلاص کنند».^{۱۶}

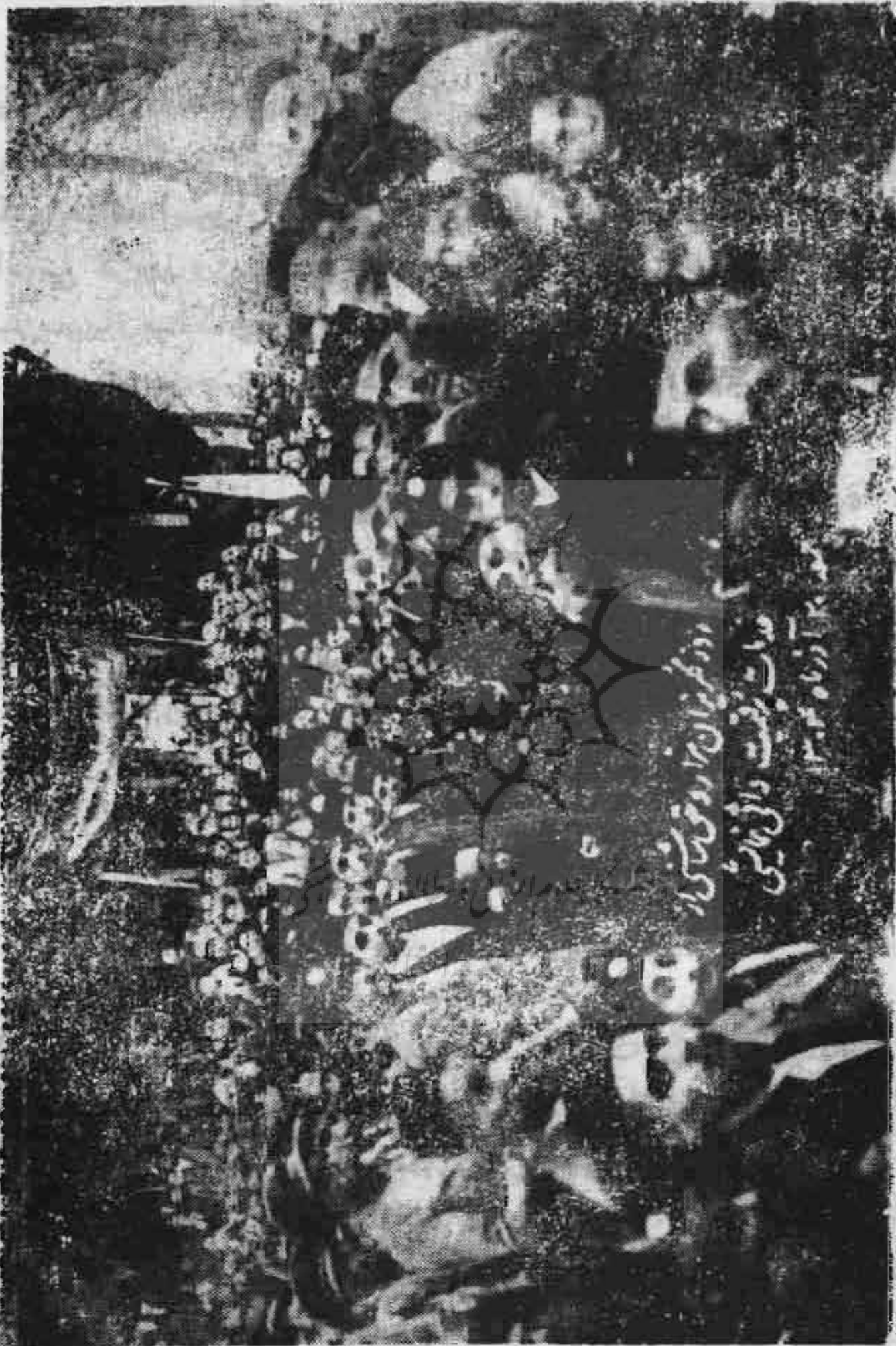
در هفتمین روز مرگ دائی، از طرف جمعیت فرهنگی رشت مراسم باشکوهی برگزار می شود. بعد از سخنرانی، جمعیت با نظم و یژه‌ای به طرف آرامگاه دائی رهسپار می گردند: «۱- موزیک ۲- شاگردان ایتم ۳- محصلین مدارس ۴- عکس تزئین شده نمایشی و کسانی که دسته‌های گل داشته با تعقیب اشخاص مذکوره، جمعیت عمومی، اعضاء محترم آزاد ایران، اخوت، نمایندگان محترم ارامنه و کلیمی نیز با دسته‌های گل شرکت نمودند».^{۱۷}

انعکاس خبر مرگ دائی نمایشی، خارج از گیلان نیز اثر گذاشت. سعید نفیسی در دو نامه، در مجله فرهنگ نام و یاد او را گرامی می دارد: «بدبخت مردم تهران که برای یک مرتبه هم دائی فقید را در صحنه عبرت ندید... من این شخص صنعتگر را هرگز ندیده و نشناخته‌ام، اولین باری که با اسم او آشنا شده‌ام در یکی از شماره‌های پیشین مجله فرهنگ بود که مقاله‌ای در باب وی نشر داده بودید. آن

مقاله دائی نمایشی را به من معرفی کرد... اهمیت نمایشرها را در ادبیات ایران از هرچیز بالاتر می‌دانم و کسانی را که در این راه مجاهدت می‌کنند از خدمتگذاران بزرگ مملکت می‌شمارم. بهمین جهت از مردن دائی نمایشی شما خیلی متأثر شدم... احتراماتی که جوانان شهر شما در حق دائی نمایشی کرده‌اند، مرا يك بار دیگر در این عقیده و دریغ علاقه راسخ‌تر کرده است. شاید خیلی از مردم ایران در این احترامات شما را سخریه کند، ولی من با نهایت تعظیم در دنیای این احساسات شما خم می‌شوم و منتهای تکریم خود را به زبان می‌آورم... جوانان گیلان... که در مزار دائی نمایشی روح او را به تسلیت خود شاد کرده‌اند، يك بار دیگر بر من ثابت کردند که گیلان بیدارترین و روشن‌ترین ایالات ایران است... ای کاش تمام ایالات ایران مثل گیلان بود».^{۱۸}

در اولین سالمرگ دائی مجله فرهنگ چنین از او یاد می‌کند: «در ۱۴ آذر ماه سال گذشته، معارف گیلان ضیاع عظیمی را تحمل کرد. ما در این روز دائی نمایشی خادم بی‌غرض و خستگی‌ناپذیر معارف و سرباز دلیر اردوی تجدد و ترقی ایران را به خاک سپردیم... رادردی که علمدار ترقی بود، کسی که نماینده ترقی‌خواهان‌ترین افکار يك طبقه مترقی به‌شمار می‌رفت، شخصی که علیرغم ثنات‌ها و سرزنش‌های کهنه‌پرستان خدمت بمعارف را فریضه خود دانسته و در شعبه از آن که در نظر شترمآب‌های وطنی ما از همه منفورتر است (تئانر) فعالیت خود را صرف می‌کرد،... دائی نمایشی بدون اغراق نمونه صحیحی از این مردان آزاد بوده است. صف ما يك مبارز را گم کرد و دائی نمایشی زندگی را بدرود گفت، اما مرگ او، مرگ نهضت ترقی و تجدد ایران نیست... نهضتی که دائی نمایشی آرزومند فتح و پیروزی آن بود و تا لحظات آخر عمر در راهش فداکاری کرد، زنده است... بگذار هموطنان معاصر ما اعمال و فداکاریهای او را سرمشق اجتماعی خود قرار داده و نهضت ناتمام را به‌تمام رسانند».^{۱۹}

در روز ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ از طرف «جمعیت فرهنگ» رشت مراسم



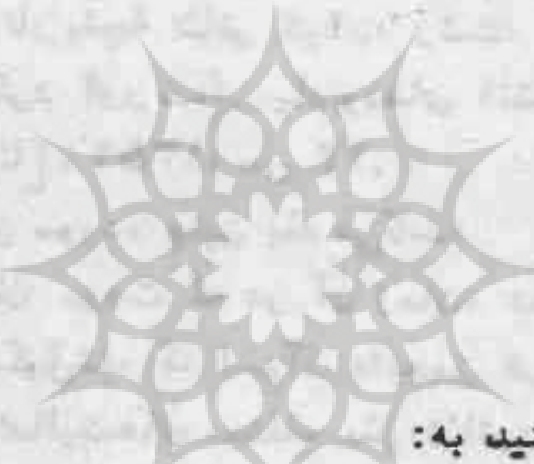
دو نفر از آن را در قفسهای بزرگ
 مدام برفیقیت دانی نمایشی
 مسدود آرزاه نموده است

عکس از مراسم تشییع جنازه مرحوم دانی نمایشی

یادبودی برگزار می‌شود. در این مجلس، از مجسمه دائی نمایشی که توسط محمد کسمائی ساخته شده بود، پرده برداری می‌گردد. و خطابه‌ای نیز ایراد می‌گردد: «... تا به امروز که یکسال و اندی است از وقوع قضیه موله ارتحال مرحوم آقا دائی نمایشی می‌گذرد، آنچه که درخور حس يك جمعیت و درك يك ملت بود و احتیاجات و وضعیت قرن بیستم مملکتی مانند ایران اقتضاء می‌کرد، برای قدردانی از آن فقید اقداماتی کرده، و مطالبی اظهار داشته‌ایم. خوب در نظر داریم که گفتیم سرباز فداکاری بود برای مدافعه از آزادی و علم و گفتیم مجاهدی بود برای تعمیم حریت و معرفت... اکنون که «پارلیف» bas-relief (به واسطه ضیق لغات فنی در زبان ما به کلمه تابلوی نیم‌تنه برجسته خواهیم نامید) او را به افتخار قرائتخانه نصب می‌نمائیم... مرحوم آقاداتی نمایشی حق بزرگی بر گردن این مملکت دارد. زیرا او بود که در مقابل عدم تشویق و ناسپاسی که [برخی] مردم به خرج می‌دادند، اهمیت نداده، برای ادامه مأموریتی که وجدانا بر دوشش تحمیل شده بود، خودداری نکرده، و بدون دل‌سردی، با کمال ثبات به خدمات نوعیه قیام نمود. قیام او جنگ بر ضد فساد اخلاق عمومی و تصفیه و تزکیه نفوس بود. او در حال تربیت همجنسان خویش، لعشاء، اتهامات، افتراآت، عدم مراقبت‌ها، هوا و جنجال‌ها را تحمل کرده، با جدیت خستگی‌ناپذیری به انجام مقصود اقدام می‌نمود بیش از این چه بگوئیم که آخرین ساعات عمر خویش را در صحنه نمایش به سر برده و مشغول اجرای وظیفه بود... سپس آقای یقیکیان^{۲۰} که یکی از نویسندگان آرامنه‌اند... بعد حضرت آقای تربیت رئیس محترم معارف گیلان نیز شرح مفصلی در خصوص اهمیت تئاتر و تأثیر آن در جامعه اظهار داشتند».^{۲۱}

اقدام بزرگ و شایسته جمعیت فرهنگ رشت در سال ۱۳۰۵ جهت قدردانی از مرد بزرگ نمایش، خود يك اتفاق در عرصه تئاتر کشورمان به حساب می‌آید. در اینجا می‌توان این سوال را مطرح کرد که مجسمه نیم‌تنه آقاداتی نمایشی چه شد؟ آیا این مجسمه در کتابخانه

جمعیت فرهنگ رشت - که هنوز دایر است - وجود دارد؟



پانویس ها:

۱- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

- ۱- نخرایی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان. تهران، جاویدان، ۱۳۵۴، ۲۷-۳۱۸.
- ۲- فتحعلی آخوندزاده تئاتر را «علم تهذیب اخلاق» می‌داندست. و برای میرزا آقا تبریزی اولین نمایشنامه‌نویس ایرانی، تئاتر «موجب بینائی و ازدیاد تربیت و عبرت ملت است. و عبرت و تربیت ملت سبب ترقی و آبادی مملکت و این هر دو باعث انتظام و قدرت دولت است». چنانچه می‌بینیم، میرزا آقا تبریزی دریچه‌ای دیگر نیز باز می‌کند. میرزا رضاخان طباطبائی نائینی می‌گوید: «عقیده عقلای عالم و حکمای بنی‌آدم در این مسئله مسلم است که تبدیل اوضاع بربریت و تکمیل لوازم تمدن و تربیت در هیچ مملکت ممکن نخواهد بود مگر به ایجاد سه چیز که اصول (سیویلیزاسیون) و ترقی و تمدن می‌باشد. اگر یکی از آنها قصور داشته باشد، ناقص است. اول مدرسه... دوم روزنامه... سیم تئاتر که تجسم اعمال نیک و بد و ارائه و عرضه‌داشتن آن است به مناظر و مشاهده بینندگان». و آنادائی نمایشی آنرا اینگونه تصویر می‌کند تئاتر کوششی است تا «در راه معارف از طریق نمایش با ابناء خود کمک کند».

۳- مجله فرهنگ، سال دوم، شماره ۹، آذر ماه ۱۳۰۴.

۴، ۵- مجله فرهنگ، سال اول، شماره سوم. ۱۲۹۸، ص ۷۶.

۶- فخرائی، ابراهیم. گیلان در جنبش مشروطیت. تهران، جیبی، ۱۳۵۳، ص ۵۰.

۷، ۸- به نقل از:

ملک‌پور، جمشید. ادبیات نمایشی در ایران: دوران انقلاب مشروطه - جلد دوم. تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۶۳.

۹- جودت، حسین. (گردآورنده). «تاریخچه نمایش به قلم آقای گلبرگ» یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت. تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۱، ص ۲۱.

۱۰- طالبی، فرامرز و محمد گلبن. «مسائل فرهنگی نهضت جنگل: گفتگویی با ابراهیم فخرائی». نقش قلم - ویژه فرهنگ - منر و ادبیان، شماره ۳ (تیر ماه ۱۳۶۶): ۲۲، ۵، ۴.

نظر مرحوم فخرائی در این مسئله که استقبال از دانی نمایشی به خاطر لهجه ترکی او بوده، نمی‌تواند بیانگر تمامی واقعیت باشد. اگر قرار بود «لهجه» هنرپیشه‌ای را بزرگ کند، چرا دیگران نتوانستند در حد دانی نمایشی ارتقاء یابند؟ دیدیم که در عمل نیز چنین نشد و این دوره از تاریخ گیلان، با نام و یاد دانی نمایشی بازگو می‌شود.

۱۱- مصاحبه حضوری با مرحوم کیهان دیوانبگی بازیگر و هنرمند قدیمی تئاتر گیلان. حاج علی‌عسگری، علی. تاریخچه تئاتر گیلان. رشت، طاعتی، ص ۱۷.

۱۲- جودت، حسین. (گرد آورنده). یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت. تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۱، ص ۲۲.

کریم کشاورز نیز در این مورد، چنین یاد می‌کند:

«به همت میرزا حسین‌خان جودت که در آن زمان، عضو وزارت معارف بود، انجمنی با همکاری دانش‌آموزان تشکیل شد که اسم آن «انجمن فرهنگ» گذاشته شد. این انجمن توسعه زیادی پیدا کرد. و فعالیت‌های مختلف مثل تئاتر، سینما و کتابخانه داشت و به استثناء تئاتر که عوایدش صرف کارهای خیریه می‌شد، بقیه فعالیت‌ها برای مردم مجانی بود. در این انجمن هر هفته یک نمایش اجرا می‌شد. این انجمن مجله‌ای داشت به اسم فرهنگ که حدود هشت سال منتشر می‌شد. من از انجمن رشت به‌خاطر ترجمه دو اثر از کورنی با نام‌های «سینا» و «هوراس» یک نشان طلا گرفتم. دانی نمایشی هم همان نشان را گرفت. مترجم انجمن فرهنگ رشت، مرحوم حسن ناصر بود.»

نگاه کنید به: حقیقت، فرشته. «جوانه‌های تئاتر در گیلان: گفتگو با کریم کشاورز». رودکی، شماره ۲۲ (خرداد ۵۳): ۶.

۱۳- نمایشنامه «هوراس» در مجله فرهنگ، سال اول، شماره هفت در تاریخ اول برج سرطان ۱۲۹۹ با این عنوان «اقتباسی از تراژدی هوراس از آثار پیره کورنی» چاپ شده.

۱۴- این نمایشنامه در سال ۱۳۰۱ در گراند هتل تهران اجرا شد. اجرای این پیس در رشت باید از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ صورت گرفته باشد.

۱۵- فخرائی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان. تهران، جاویدان، ۱۳۵۴، ص ۳۵۵.

۱۶، ۱۷- فرهنگ، شماره ۹، آذرماه ۱۳۰۴.

۱۸- نفیسی، سعید. فرهنگ سال دوم، شماره ۱۰ (دی‌ماه ۱۳۰۴): ۳۶۰-۳۵۴.

- ۱۹- «دائی نمایشی»، فرهنگ، سال دوم، شماره ۸، ۹ (آبان-آذر ۱۳۰۵): ۲۶۹-۲۷۱.
- ۲۰- گریگور یقیکیان یکی از نمایشنامه نویسان و کارگردانان معروف گیلان بود که در حدود یک دهه در رشت به کار نمایش مشغول بود. به جرأت می‌توان او را چانشین به حق دائی‌نمایشی خواند. از یقیکیان آثار نمایشی متعددی به جای مانده که توسط راقم این سطور در دست چاپ است.
- ۲۱- به «یادگار دائی‌نمایشی». فرهنگ، سال سوم، شماره ۱۱-۱۰ (دی-پسمن ۱۳۰۵): ۳۲۶-۳۳۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی